

تحلیل اشعار سیمین بهبهانی بر اساس مؤلفه‌های شخصیت از دیدگاه نقد روانشناسی کارن هورنای

فاطمه زندی^۱، سپیده سپهری^{۲*}، آرزو شمالی اسکویی^۲، الهه حاجیه‌ها

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی، زبانهای خارجه و علوم اجتماعی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.

۲- گروه روانشناسی، دانشکده روانشناسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.

آبان ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۹۰، صص ۱۳۵-۱۱۵

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.4444

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی
(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: نقد روانشناسی شخصیت از جمله حیطه‌های جدید در عرصه پژوهش‌های ادبی است. یکی از نظریات نوین و تأثیرگذار در نقد ادبی بمنظور تبیین شخصیت، نظریه کارن هورنای است. کارن هورنای روانشناس برجسته آلمانی میباشد که برخلاف استادش فروید، ریشه رفتارهای انسان را نه در سائقه‌های فیزیولوژیک و مشکلات مادرزادی، بلکه حاصل و برآیند عوامل محیطی و اجتماعی میدانند. هورنای با مطرح نمودن نظریه «تپه‌های شخصیتی سه‌گانه»، به نقش مؤثر جامعه و محیط پیرامون بر رفتار آدمی تأکید ورزید. هدف پژوهش پیش رو تحلیل و واکاوی اشعار سیمین بهبهانی، شاعر برجسته معاصر، بر مبنای نظریه روانشناسی اجتماعی کارن هورنای میباشد.

روش مطالعه: روش مطالعه در پژوهش پیش رو توصیفی - تحلیلی بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و شیوه سندکاوی است. جامعه آماری در این مقاله، مجموعه اشعار سیمین بهبهانی میباشد. مصادیق بصورت گزینشی و سامانمند انتخاب شده است و برای رسیدن به اهداف مقاله و به دست آوردن اطلاعات لازم، اشعاری را که از جهات مضمونی با محتوای پژوهش منطبق است، در حد گنجایش مقاله، مطرح نموده‌ایم.

یافته‌ها: طبق یافته‌های پژوهش به دلیل تجارب تلخ جهان پیرامون، اوضاع و شرایط اجتماعی، تبعیض و نابرابری، جهت‌گیری‌های روحی و روانی روان‌رنجورانه‌ای را در اشعار سیمین میتوان مشاهده نمود که از دیدگاه هورنای، حاصل اضطراب در دنیای پیرامون شاعر است.

نتیجه‌گیری: اضطراب اساسی در اشعار سیمین بهبهانی سبب شکلگیری هر سه تیپ شخصیتی مهرطلب، عزلت‌طلب و برتری‌طلب شده است. مشکلات اجتماعی، اوضاع سیاسی و فرهنگی، فقر، ناکامی‌های فردی، شکست عاطفی همگی از جمله علل و دلایل جهت‌گیری‌های روحی و رفتاری شاعر در قالب سه تیپ شخصیتی یادشده از نظر کارن هورنای میباشد.

تاریخ دریافت: ۱۷ مهر ۱۴۰۱
تاریخ داوری: ۲۱ آبان ۱۴۰۱
تاریخ اصلاح: ۰۷ آذر ۱۴۰۱
تاریخ پذیرش: ۲۰ دی ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

اضطراب اساسی، شعر معاصر، سیمین بهبهانی، کارن هورنای، نقد روانکاوی.

* نویسنده مسئول:

✉ spdhsepehri@riau.ac.ir
☎ ۷۶۵۰۵۸۹۱ (۲۱ ۹۸+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Analysis of Simin Behbahani's poems based on personality components from the point of view of Karen Horne's psychological criticism

F. Zandi¹, S. Sepehri^{*1}, A. Shomali Oskoei², E. Hajjha¹

1- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature, Foreign Languages and Social Sciences, Roudehen Branch, Islamic Azad University, Roudehen, Iran.

2- Department of Psychology, Faculty of Psychology, Roudehen Branch, Islamic Azad University, Roudehen, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 09 October 2022
 Reviewed: 12 November 2022
 Revised: 28 November 2022
 Accepted: 10 January 2023

KEYWORDS

basic anxiety, contemporary poetry, Simin Behbahani, Karen Hornay, psychoanalytic criticism.

*Corresponding Author

✉ spdhsepehri@riau.ac.ir
 ☎ (+98 21) 76505891

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Criticism of personality psychology is one of the new fields in the field of literary research. One of the new and influential theories in literary criticism in order to explain character is Karen Horne's theory. Karen Horne is a prominent German psychologist who, unlike her teacher Freud, sees the root of human behavior not in physiological drives and congenital problems, but as a result of environmental and social factors. By proposing the theory of "triple personality types", Hornay emphasized the effective role of society and the surrounding environment on human behavior. The purpose of the present research is to analyze the poems of Simin Behbahani, a prominent contemporary poet, based on the social psychology theory of Karen Horne.

METHODOLOGY: The study method in the present research is descriptive-analytical based on library studies and document analysis. The statistical community in this article is Simin Behbahani's collection of poems. The examples have been selected in a selective and systematic way, and in order to achieve the goals of the article and obtain the necessary information, we have presented the poems that are thematically consistent with the content of the research, to the extent of the article.

FINDINGS: According to the findings of the research, due to the bitter experiences of the surrounding world, social situations and conditions, discrimination and inequality, neurotic mental orientations can be observed in Simin's poems, which, from Horne's point of view, is the result of anxiety in the world around the poet.

CONCLUSION: The basic anxiety in Simin Behbahani's poems has caused the formation of all three personality types: loving, solitary, and superior. Social problems, political and cultural situation, poverty, individual failures, emotional failure are all among the causes and reasons of the poet's spiritual and behavioral orientations in the form of the three personality types mentioned by Karen Horne.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.4444](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.4444)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 26	 0	 0

مقدمه

مطالعات بینارشته‌ای را میتوان عاملی در سرعت بخشیدن به توسعه علمی بویژه در علوم انسانی به شمار آورد که زمینه را برای فعالیت محققان و دانش‌پژوهان در عرصه‌های گوناگون فراهم مینماید. دانش ادبیات و روانشناسی را میتوان از جمله علمی به شمار آورد که در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر قرار دارند؛ چنانکه میتوان با بهره‌گیری مناسب از نظریات دانش روانشناسی، به واکاوی دقیق و اصولی شخصیت انسانی پی برد. نقد روانکاوانه نوعی بیانگر ارتباط بین اسلوبهای رفتاری و روانشناسی است که با نظریات ناقدان درخصوص چگونگی قرائت یک متن، علت نگارش آن متن و ارتباط تأثیر متن بر خوانندگان متمرکز بوده و بیانگر تفسیر علمی، دقیق و اصولی از این روابط است تا جایی که میتوان گفت «روانشناسی قادر است مطالعه کند که یک اثر ادبی تا چه حد از یک منبع روانشناختی عمیق، یعنی برخی جنبه‌های دائم ذهن بشری وام گرفته است» (دیچز، ۱۳۷۹: ۲۱۱). در نقد روانشناسانه میتوان تأثیر احساسات عواطف ناخودآگاه و پنهان صاحب اثر را در آفرینش ادبی و چگونگی بیان آن در قالب کلمات مورد توجه قرار داد؛ این در حالی است که در نقد روانشناسانه ارزشهای زیبایی‌شناسی و ساختاری اثر ادبی چندان مورد توجه قرار نمیگیرد و آنچه حائز اهمیت است کیفیت بازتاب روحيات و حالات عاطفی، احساس و اندیشه صاحب اثر در قالب انگاره‌هایی است که به لحاظ روانشناسی، قابلیت تحلیل و بررسی داشته باشند.

از نیمه دوم قرن نوزدهم به بعد بسیاری از متفکران از جمله زیگموند فروید^۱، کارل گوستاو یونگ^۲، آلفرد آدلر^۳ و کارن هورنای^۴ با برگزیدن روشی در مطالعات ادبی به تحلیل دیدگاههای خویش پرداختند. نظریه اضطراب اساسی^۵ یکی از مبانی نظری نقد روانکاوانه نوین است که گرچه ردپای آن را در آراء و نظریات فروید بصورت موجز و گذرا میتوان دنبال نمود، برای نخستین بار بصورت علمی و برجسته در اندیشه‌ها و نظریات محقق برجسته آلمانی یعنی کارن هورنای (۱۹۵۲ - ۱۸۸۵م). مطرح شد. هورنای از جمله روانشناسان نوفریدی^۶ بود که سعی کرد آنچه در روانشناسی فروید درخصوص ارتباط جنبه‌های رفتاری با مفاهیم فیزیولوژیک بود فاصله بگیرد و بعد جدیدی از روانشناسی را با کارکردی اجتماعی بنا نهد. در بحث روانشناسی اجتماعی، هورنای بر این عقیده بود که محیط پیرامون، عوامل اجتماعی و نیز خانواده نقش اساسی در ایجاد اضطراب در وجود فرد بر عهده دارند و اگر بپذیریم انسان صرفاً تحت تأثیر سائقهای بیولوژیکی خود است، به خطا رفته‌ایم.

در پژوهش پیش رو کوشیده‌ایم با مطالعه مجموعه اشعار سیمین بهبهانی، به بررسی نظریه اضطراب اساسی و تحلیل ویژگیهای شخصیتی این شاعر بر اساس روش شخصیت‌محور از منظر نقد روانکاوانه کارن هورنای بپردازیم. در اشعار این بانوی شعر معاصر، جهان زنانه، مسئله زن در دنیای جدید، فقر، بیعدالتی، تبعیض و خشونت علیه زنان، روحیه‌ای از خشونت، اضطراب، تمایل به قدرت و برتری‌طلبی، مهرطلبی و گاه عزلت را بعنوان بازتاب رفتاری در پی داشته است و این حالات و روحيات در اشعار سیمین بازتاب فراوانی دارد. نویسندگان در این پژوهش تلاش نموده‌اند به این پرسش اساسی پاسخ دهند که سیمین بهبهانی در مواجهه با اضطراب اساسی از چه شیوه‌های تدافعی طبق نظریه کارن هورنای بهره‌گرفته است و چه نیازی شاعر را وادار به عکس‌العمل نموده است. فرضیه

1. Sigmund Freud.

2. Carl Gustav Jung.

3. Alfred Adler.

4. Karen Horney.

5. Basic Anxiety.

6. Neo-Freudianism.

اساسی پژوهش پیش رو آن است که سیمین از هر سه تاکتیک برتری‌طلبی، انزوا و مهرطلبی بقصد مقابله با اضطراب‌های درونی بهره گرفته است و با انتخاب آرمانگرایی و ایده‌آلیسم، هرچه بیشتر از خود واقعی و هویت تعریف‌شده زن در جامعه ایرانی فاصله می‌گیرد.

سابقه و ضرورت پژوهش

بررسی علمی و مطالعه شخصیت هنرمند، و معرفی خصوصیات و ویژگی‌های روحی و روانی وی از لابلای نوشته‌ها اعم از شعر یا داستان، حوزه اصلی کاربرد علم روانشناسی در جهان بیرون و دنیای واقعی اطراف ماست. هدف از انجام این پژوهش، تحلیل و بررسی روانشناسی شخصیت شاعر بر مبنای نظریه روانشناسی کارن هورنای می‌باشد. نگارندگان در این مقاله برآنند که اشعار سیمین بهبهانی به میزان قابل توجهی از خوانش روانکاوانه برخوردار می‌باشد. تا کنون پژوهش جامع و علمی در این خصوص منتشر نشده است و همین مسئله ضرورت پرداختن به موضوع جستار پیش رو را بخوبی تبیین مینماید.

روانشناسی اجتماعی کارن هورنای یکی از حوزه‌های مهم نقد در روانکاوی آثار هنری و ادبی است که پیرامون آن در دهه‌های اخیر، پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است که به برخی از پژوهش‌های علمی جدید در این زمینه اشاره می‌کنیم.

متصدی و برزویان (۱۴۰۰) در مقاله «تبیین هویت زنانه در داستان کوتاه لنگه به لنگه‌ها بر اساس نظریه کارن هورنای»، نتیجه گرفته‌اند که هویت زنانه در این داستان، تا حد بسیاری برساخته معیارها و تعاریف جامعه سنتی از زنان است که در نهایت برآیند آن، ایجاد اضطراب در ساختار روحی زنان می‌باشد. رضایی و دیگران (۱۳۹۹) در مقاله «تحلیل روانکاوی شخصیت دو قهرمان زن و مرد در رمان سووشون بر مبنای نظریه عصیت کارن هورنای» به این نتیجه رسیده‌اند که شخصیت مرد (یوسف) رفتارهای خویش را بدون اضطراب بازتاب می‌دهد ولی شخصیت زن داستان (سووشون) بسیار تحت تأثیر اضطراب و ترس قرار دارد. رضایی و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله «بازنمایی اضطراب شخصیتی بر اساس نظریه کارن هورنای در رمان جزیره سرگردانی سیمین دانشور» به این نتیجه رسیده‌اند که شخصیت‌های رمان جزیره سرگردانی اعم از افراد روان‌رنجور و سالم، همگی بنوعی از اضطراب با شدت و ضعف کم و زیاد رنج می‌برند. آریان‌زاد و دیگران (۱۳۹۹) در مقاله «تحلیل روانکاوانه اشعار آرمانی سیمین بهبهانی و غاده‌السمان بر مبنای نظریه کارن هورنای» به این نتیجه رسیده‌اند که هر دو شاعر، اشعار آرمانی را دستمایه مناسب برای بیان انزواطلبی و اضطراب خویش نموده‌اند. بدیعی‌فرد و صادقی (۱۳۹۹) در مقاله «بررسی پرخاشگری زنان در آثار جمال‌زاده و هدایت بر اساس نظریه کارن هورنای»، نتیجه گرفته‌اند که بدزبانی، تحقیر اطرافیان، خشونت و بیرحمی در شخصیت‌های داستانی مورد نظر حاصل احساس حقارت و مهرطلبی سرکوب‌شده در وجود زنان است. پورحبیبی و دیگران (۱۳۹۸)، در مقاله «تحلیل روانشناختی شخصیت کودکان در داستان‌های هوشنگ مراد کرمانی بر اساس نظریه کارن هورنای»، اضطراب اساسی را که ناشی از محیط خانواده، مدرسه و جامعه پیرامون کودکان است، زمینه‌ساز اضطراب اساسی در شخصیت‌های داستانی معرفی نموده‌اند.

روش مطالعه

این جستار گزارشی است بنیادی، نظری و اسنادی که به شیوه توصیفی - تحلیلی بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای کوشیده است به نقد روانکاوانه اشعار سیمین بهبهانی بپردازد. نمونه‌ها بصورت سامانمند انتخاب گردیده است و

شواهد و مصادیق در حد گنجایش و ظرفیت این مقاله بصورت تحلیلی واکاوی گردیده‌اند. در این پژوهش از روش شخصیت‌محور بهره خواهیم گرفت؛ یعنی ویژگی‌های شخصیتی را که در روانشناسی کارن هورنای ذیل سه محور اصلی عزلت‌طلب، مهرطلب و برتری‌طلب مطرح شده است در اشعار سیمین بهبهانی بررسی و تحلیل خواهیم نمود.

بحث و بررسی

دانش ادبیات از جنبه‌ی موضوعی قلمرو بسیار وسیع و متنوعی را در بر می‌گیرد؛ از این رو میتوان روشهای گوناگون را بمنظور مطالعه‌ی آن مورد استفاده قرار داد؛ یکی از این روشها نقد روانشناسانه^۱ است. نقد روانشناسانه رویکردی نوین در پژوهشهای ادبی است که در آن به جنبه‌های ناخودآگاه روان انسان که در زبان اثر منعکس میشود، توجه میشود. «نقد روانکاوانه یا روانشناسانه را گونه‌ای از نقد میتوان به شمار آورد که در آن روشها، مفاهیم و فرمهای به‌کاررفته، از سنت روانکاوی که زیگموند فروید آنها را بنا نمود و شاگردان و روانکاوان پس از او، نشئت میگیرد» (نیکزاد، ۱۳۹۱: ۳۶۷). ادبیات با گریز به دنیای درونی و کوشش برای بیان این عوالم کمک شایانی به پیشرفت روانکاوی نموده است. روانکاوی از این رهگذر توانسته است از مرز آسیب‌شناسی جسمی و عصبی عبور نماید و به پردازش نظریه‌های آفرینش ادبی و هنری دست یابد. «از آنجا که کار نوشتن، خود گونه‌ای رفتار است، آفرینش ادبی هم مورد ویژه و تحلیل‌شدنی چون سایر رفتارهای آدمی است. اثر ادبی، عملاً مسئله‌ای فرافکنانه در رفتار روانی نویسنده است. تحلیل محتوای نهایی اثر به یاری محتوای هویدا، یعنی روایتها و نمادهای آن، روانکاوی متن ادبی را پی میریزد. یآوری معتقد است: «پیوند روانکاوی و ادبیات از زمانی آغاز شد که فروید نامهای ادبی پرآوازه‌ای چون اودیپ و نارسسیم را فراخواند تا بر مفاهیم روانکاوی خود نامی بگذارد و فرضیه‌های پیچیده‌ی آن را به کمک بار معنایی این نامها، روشنتر و ساده‌تر کند» (۱۳۶۸: ص ۱۸). از دیدگاه روانشناس نامی، آلفرد آدلر، سراینندگان بزرگ جهان ادب به بسیاری از مفاهیم و نکات مهم روانشناسی پی برده‌اند و این نکته‌ها در ترکیب واژه‌ها و کلمات آنها به شخصیت‌های زنده و فعال در آثار ادبی بدل میشود، آنگونه که میتوان از برآورد آنها، به مجموعه‌ای از مسائل مهم بشری دست یافت (ر.ک آدلر، ۱۳۷۰: ۲۲۷).

نظریه‌ی شخصیت از دیدگاه کارن هورنای

کارن هورنای (۱۹۵۲ - ۱۸۸۵ م) را میتوان از پیشگامان روانکاوی در غرب به شمار آورد. هورنای دکترای پزشکی خویش را در آلمان دریافت کرد و در سال ۱۹۳۲ به سمت استادی در رشته‌ی روانکاوی نائل آمد و به تدریس مشغول شد. هورنای مؤسسه‌ی روانکاوی خویش را پس از چندی در نیویورک تأسیس نمود و مؤسسه‌ی روانکاوی هورنای که با تلاش و کوشش این روانشناس برجسته‌ی آلمانی احداث شد، هنوز نیز پابرجاست. از جمله آثار هورنای میتوان به کتابهای ذیل اشاره نمود: «شخصیت عصبی زمانه‌ی ما»، «تضادهای درونی ما»، «خودکاو»، «راههای نور در روانکاوی»، و «روانشناسی زنان و عصبیت و رشد آدمی». هورنای را میتوان از جمله روانشناسانی به شمار آورد که راه علمی خویش را از فروید بعنوان پیشگام روانشناسی نوین جدا کرد. گرچه هورنای در ابتدا از روانشناسانی بود که از فروید تبعیت میکرد، پس از چندی اعلام کرد که مفهوم شخصیت از نظر وی با مفهوم لیبیدو^۲ یا غریزه جنسی که در دیدگاه فروید عامل اصلی روان‌رنجوری محسوب میشد، تفاوت دارد. او بیان کرد که «بشر استعداد و

1. Psychological criticism.

2. Libido.

قابلیتهای رشد را دارد و میتواند به انسانی شایسته تبدیل گردد. او در نظریه‌اش، الگویی از شخصیت مبتنی بر عوامل اجتماعی معرفی کرد که تأثیر عوامل مادرزادی در آن بسیار اندک است. به اعتقاد هورنای اگر در خانواده کودک تفاهم، احساس ایمنی، محبت و صمیمیت وجود داشته باشد، از بیمار شدن و رفتارهای روان‌نژدانه در فرد دیگری جلوگیری میشود» (خوروش، ۱۳۹۴: صص ۱۱۹ - ۱۲۰). هورنای بر این عقیده بود که اصل و ریشه بیماری روحی انسان نه در سائقهای فیزیولوژیک و جنسی، بلکه حاصل رفتار نابهنجار و خشن با افراد در کودکی است تا جایی که این شرایط سبب ایجاد اضطراب، تشویش و پریشانی در وجود کودک میشود که هورنای آن را اضطراب اساسی^۱ مینامد. هورنای در مورد ناهنجاریهای رفتاری افراد معتقد است که این اضطراب سبب شکلگیری سه نوع شخصیت در وجود انسان است. مهرطلب^۲، برتری طلب^۳ و عزلت طلب^۴ که سه راهکار اصلی فرد روان‌رنجور در مقابله و مواجهه با اضطراب اساسی است.

تضاد اساسی^۵: تضاد اساسی حاصل رابطه محیط اطراف، جامعه، والدین و... با فرد است. هنگامی که این اضطراب توسط جامعه یا محیط پیرامون در وجود فرد شکل میگیرد، وی چند راهبرد رفتاری را جهت مقابله با احساس درماندگی و ناتوانی و ضعف خویش در پیش میگیرد. راه‌حلهایی که کودک برای در امان ماندن از این احساس بدنها پناه میجوید عبارتند از: جلب محبت و حمایت دیگران که شخصیت مهرطلب را میسازد؛ یا برتری طلبی، قدرت طلبی و پرخاشگری؛ یا دوری از افراد که وی را انزواطلب میکنند. اگر هر یک از این رفتارها و راهبردها بصورت بخش تثبیت شده و اصلی شخصیت فرد درآید، تبدیل به یک نیاز روان‌رنجورانه و نوروتیک میشود. «اگر فرد میتوانست منحصرأ به یکی از سه طریق دفاعی فوق پناه ببرد، زیاد دچار ناراحتی و عذاب نمیشد، ولی مشکل اینجاست که بنا به موقعیتهای مختلف، از هر سه این تاکتیکها و طرق دفاعی استفاده میشود و چون این سه طریق با هم تضاد و مغایرت دارند، ناچار از برخورد آنها، کشمکش و تضاد شدیدی در نهاد فرد ایجاد میشود که به وجودآورنده تضاد اساسی است» (هورنای، ۱۳۹۷: ۵).

اضطراب اساسی: مفهوم بنیادین نظریه هورنای، اضطراب اساسی است که آن را به معنای احساس جدایی و احساس درماندگی کودک در دنیایی که بصورت بالقوه خصومتگر است، تعریف نموده است. اضطراب اساسی شامل حس درماندگی در جهان خصومت‌بار است. در دیدگاه هورنای جهان اعتمادناپذیر و ستمکار و حسرت‌برانگیز میتواند کودک را دچار تشویش کند تا جایی که احساس میکند آزادی از وی سلب شده است و عزت و اعتمادبه‌نفسش از میان رفته است (هورنای، ۱۳۸۹: صص ۷۴ - ۷۵). از دیدگاه هورنای، هر چیزی که رابطه مطمئن فرد را دچار اختلال کند، میتواند اضطراب ایجاد کند؛ از این رو اضطراب اساساً امری مادرزادی نیست و تحت تأثیر عوامل اجتماعی، محیطی، نگرش سلطه‌گرانه، فقدان محبت و رفتارهای سلطه‌گرانه است. طبق نظریه هورنای، چنانچه فرد در محیطی عاری از آرامش و امنیت قرار گیرد بدنبال راه چاره‌ای است تا خویشتن را از این وضعیت رها سازد. از این رو ممکن است یا گوشه‌گیر شود و به انزوا روی بیاورد، یا بدنبال برتری جویی و پرخاشگری برود یا مهرطلب گردد. «چنانچه کودک برای دستیابی به آرامش درون خویش سردرگم شود، حالتی از تضاد در درون وی ایجاد

1. Basic conflict.
2. Moving toward people.
3. Moving against people.
4. Moving away from people.
5. Basic conflict.

میشود که همان اضطراب اساسی است، در این حالت کودک از تمرکز و توجه کافی جهت حل مشکلات شخصی برخوردار نیست و از عهده تعاملات اجتماعی خود برنخواهد آمد و در اضطراب به سر نخواهد برد» (هورنای، ۱۳۸۷: صص ۲۱ - ۵۰). از دیدگاه هورنای، اضطراب اساسی در وجود فرد نتایج زیر را به دنبال دارد:

الف. احساس نیاز به محبت و تأیید^۱؛ ب. احساس نیاز به شریک یا فردی که در کنار آن آرامش بیابد^۲؛ پ. نیاز به کمال^۳. ت. نیاز به موفقیت و پیروزی^۴. از این رو شخصیت‌های رفتاری مورد توجه هورنای شامل شخصیت مهرطلب، شخصیت جداسده یا منزوی و شخصیت سلطه‌طلب می‌باشد (برزگر، ۱۳۸۸: صص ۱۳۴ - ۱۳۵). نیاز به اعتبار اجتماعی^۵، نیاز به تشویق و تمجید^۶، و نیاز به خودکفایی و استقلال^۷ از جمله نیازهایی است که فرد در مواجهه با موقعیت‌های تنش‌زا و اضطراب‌آلود به آنها نیاز دارد (طاهری، ۱۳۹۰: صص ۶۷ - ۶۹). البته هیچ یک از این تاکتیکها بتهایی راه مقابله با اضطراب نیست. اضطراب بنیادین را نمیتوان بخودی خود روان‌رنجوری نامید، بلکه این مسئله بستر مناسبی است که فرد روان‌رنجور را در خود پرورش میدهد (فیست و فیست، ۱۳۹۱: ۱۹۸). در این حالت فشار محیط اطراف فرد را در حالتی قرار میدهد که فرد با فقدان احساس ارزشمندی مواجه شود. «فرد روان‌رنجور که گرفتار اضطراب اساسی شده است، اعتمادبه‌نفس ناچیزی دارد و با خود واقعیست، بیگانه است» (شولتز و دوان، ۱۳۹۰: ۱۸۸). گوشه‌گیری، پرخاش، کمرویی و عزلت همگی از عوارض و نتایج عارضه اضطراب در روان فرد است. از دیدگاه هورنای، عوامل محیطی و اجتماعی مانند نگرش سلطه‌گرانه، فقدان حمایت، فقدان محبت و توجه همگی میتواند عامل ایجادکننده اضطراب اساسی باشند. چنانکه گفتیم از دیدگاه هورنای شخصیت بهنجار در هنگام مواجهه با موقعیت‌های اضطرابی برحسب عوامل بیرونی و درونی، تمرکز خود را از یکی از واکنشها (مهرطلبی، قدرت‌طلبی یا انزوا) بر دیگری برمیکرداند؛ اکنون سؤال این است که پس چه چیزی این راهبردهای انطباقی را به واکنشهای روان‌رنجورانه تبدیل میکند. پاسخ هورنای به کارگیری بیش از حد این روشها در فرد است. لذا هورنای با محوریت قرار دادن مفهوم «خود» یا «خویشتن»^۸ معتقد است از سه جنبه میتوان آن را بررسی کرد و مورد مطالعه قرار داد.

تیپهای شخصیتی از دیدگاه کارن هورنای

شخصیت عزلت‌طلب یا منزوی^۱: این تیپ شخصیتی شامل افرادی است که بدنبال دوری جستن از مردم و استقلال‌طلبی افراطی هستند. این افراد آسایش خویش را در گریز از مردم و دور ماندن از سایرین و اجتناب از هر گونه موقعیت و وابستگی میدانند. هورنای معتقد است عزلت‌گرایی و انزواطلبی درحقیقت یکی از اصول اصلی تضاد در درون آدمی است و بنوعی وسیله دفاعی فرد محسوب میشود تا فرد به دلیل نیافتن ساختار روحی مناسب خویش در جهان پیرامون، به کمک درونگرایی از واقعیت‌های جهان اطراف به دنیای ذهنی خویش پناه ببرد و بنوعی

1. Affection and approval.

2. a dominated partner in life.

3. Perfection.

4. Personal achievement.

5. Prestige.

6. Personal admiration.

7. Self-sufficiency.

8. Self.

9. Detached personality.

گوشه‌گیر شود (هورنای، ۱۳۸۸: صص ۴۸ - ۴۹). از دیدگاه هورنای، بیگانگی از خویش، از ویژگیهای اصلی انزواطلبهاست. این دسته از روان‌رنجورها، آگاهانه یا ناآگاهانه میکوشند با کسی درگیری و ارتباطی نداشته باشند. فرد انزواطلب تنهایی و عزلت را بر ارتباط ترجیح میدهد. هر گاه فرد روان‌رنجور نیاز داشته باشد که احساس کم‌مایگی خویش را جبران نماید، در صورتی که نتواند مبارزه کند و فعالیتی نیز انجام ندهد، برای جبران نواقص و لنگیهای خویش، سعی میکند از دیگران کناره بگیرد؛ چراکه حس میکند سایرین او را تحت فشار قرار داده‌اند (هورنای، ۱۳۹۰: ۱۶۰).

شخصیت برتری‌طلب: شخصیت برتری‌طلب با حس سلطه‌جویی، زورگویی، پرخاشگری و احساس طغیان نسبت به اطرافیان برخورد مینماید. کارن هورنای با توجه به ویژگیهای تیپ شخصیت برتری‌طلب میگوید: «این تیپ خودش را واقعاً همان خود ایده‌آلی باشکوه و جلال و قابل مباحث تصور میکند. وقتی میگوید من، منظور او از "من" خود ایده‌آل اوست. کلیه رفتارها، کوششها، تمایلات و بطور کلی فلسفه زندگی تحت تأثیر پنداری است که نسبت به جلال و بزرگی خود دارد. به نظرش میرسد که مطلوب بودن زندگی تنها در این است که انسانی برتر و ممتازتر از دیگری بشود» (هورنای، ۱۳۹۴: ۱۷۳). تیپ شخصیت برتری‌طلب میپندارد که اصولاً تمام مردم کینه‌توز و متخاصمند؛ از این رو تمام تلاش خود را به کار میگیرد تا خلاف این مسئله را نبیند. به همین دلیل فرد برتری‌طلب میکوشد یأس و درماندگی عمیق را ظاهر نسازد؛ همیشه از خود جسارت و خشونت نمایش میدهد؛ زیرا به نظر او این صفات نماینده یک شخصیت قوی و برتر است (شولتز و شولتز، ۱۳۹۰: ۱۸۵).

شخصیت مهرطلب^۱: شخصیت مهرطلب، نیاز مبرم و اساسی به برانگیختن مهر و تأیید دیگران دارد و تلاش میکند با انجام رفتارها و گفتارهایی به هر نحو ممکن، منزلت عاطفی خویش را ارتقا داده و توجه دیگران را جلب نماید. «احتیاج شخص عصبی به جلب محبت دیگران بقدری اجباری و مبرم است که برای کسب آن از هیچ کوششی فروگذاری نمیکند» (هورنای، ۱۳۹۰: ۴۲). اشخاصی که ذیل این گروه قرار میگیرند، تمایل دارند با حرکت به سمت مردم، نیاز به تأیید و محبت در وجود خویش را تأمین کنند. هورنای معتقد است «جلب محبت ادر شخصیت مهرطلب، احساس تنهایی انسان را تسکین میدهد و از احساس بی‌ارزشی نسبت به خود میکاهد و نوعی اعتمادبه‌نفس بدلی به فرد میدهد» (هورنای، ۱۳۸۷: ۳۱۲). از دیدگاه هورنای، تمایلات مهرطلبانه، از احساس حقارت نشئت میگیرد که به هیچ وجه مادرزادی نیست. دختران تصور میکنند که در مقایسه با پسران محدودیتهایی دارند و همین احساس که از بیرون به آنان تلقین میشود، میتواند زمینه‌ساز حس مهرطلبی نیز بشود (همانجا). شخصیت مهرطلب، شخصیتی وابسته، رام و پیرو دیگران است که احتیاج شدیدی به محبت و تأیید دیگران دارد؛ مجموع این ویژگیها شخصیتی عاشق را در ادبیات میتواند به وجود بیاورد.

بررسی این شخصیتها در اشعار سیمین بهبهانی

قدرت‌طلبی و برتری‌جویی

چنانکه گفتیم طبق نظریات هورنای، یکی از سازوکارهای تدافعی افراد در مقابله با اضطراب بنیادین، فرور فتن در قالب شخصیت برتری‌طلب است. اصل برتری‌جویی و قدرت‌طلبی در قالب خودشیفتگی میتواند نمود بیابد:

^۱. Compliant personality.

من نسیم بهشتم هر کجا که گذشتم مهربان دستی در گشوده به رویم
تا ز ساغر سیمین مست باده عشقم دیگر از چه فریبی با شکسته سبویم
(بهبهانی، ۱۳۸۱: ۵۷۷)

از دیدگاه روانشناسی هورنای، برتری هدفی اساسی است که فرد برای رسیدن به آن تلاش میکند، اما الزاماً ارتباطی با عقده برتری ندارد. تلاش برای برتری جویی در چنین افرادی، تلاش برای بهتر بودن نسبت به دیگران نیست، بلکه سازوکاری دفاعی است در مواجهه با شرایط تنش‌زا. هدف نهایی و اساسی هر یک از ما دست یافتن به کمال است که از طریق الگوهای مختلف رفتاری سعی میکنیم به این هدف نائل شویم. برتری‌طلبی و قدرت‌طلبی اما برای شاعری مانند سیمین، تلاشی است برای مقابله با احساس اضطراب و پریشانی که از محیط اطراف تحمیل میشود؛ جامعه‌ای که در آن زن و جایگاه او رو به زوال است، سیمین را وادار میکند موضعی مردانه اتخاذ نماید:

ز سیل کینه دشمن چه غم خورد سیمین که همچو کوهم و بنیان محکمی دارم
(همان: ۱۸۵)

تأکید سیمین بر واژه «من» نشان از این تیپ شخصیتی دارد:

ز من بترس که پولاد آبدیده منم

(همان: ۲۳۵)

من از شتاب می‌آیم نفس‌زنان عرق‌ریزان کجاست توسنی چون من به چابکی سبکتازی؟
(همان: ۸۳)

هورنای معتقد است درگیر شدن بیش از حد فرد با عواطف یا دغدغه‌های فردی و اجتماعی گاه میتواند فرد را وادار به کنشهای تدافعی نماید (هورنای، ۱۳۹۷: ۱۲۶).

واکنش سیمین به احساس حقارتی که جامعه در حق زنان روا میدارد، برتری‌طلبی را به دنبال دارد. احساس حقارت در اشعار سیمین، ارتباط تنگاتنگی با موقعیت و جایگاه زن در جامعه ایران و تبعیضهای جنسیتی از منظر جامعه‌شناسی زنان دارد. «احساس حقارت در معنای وسیع آن به معنی اساس جدایی و انفصال و عدم پیوند بین فرد و محیط پیرامون یعنی افراد دیگر جامعه، خانواده و اطرافیان است. احساس حقارت واکنشهای متفاوتی را برای فرد در پی دارد: احساس غربت و بیگانگی با خویشان، احساس دوری از دیگران و حس مقابله با برتری‌جویی با جامعه و نهادهای وابسته آن که فرد آنها را مسئول حس خویش میداند» (شارف، ۱۳۸۴: ۷۱). شرایط پیرامون و جامعه مردسالار، سیمین را بنوعی با احساس پریشانی، اضطراب و حقارت مواجه میسازد؛ در چنین شرایطی شعر وی حکایت از احساس زنی است که تحقیر شده و از این تحقیر بیزار است و سعی در مقابله با وضع موجود دارد؛ سیمین زندگی سرشار از تحقیر زنانه خویش را به روایتی پوچ تعبیر مینماید: «خواب و خیال پوچ و خالی / این زندگانی بود و بگذشت / دوران بترتیب و توالی / سال به سال افزود و بگذشت / با عمر خود گفتم که عمری / جان کنده‌ای، اکنون چه داری؟ / پیش نگاهم مشت خالی / چون لعنتی بگشود و بگذشت» (همان: ص ۱۱۴۴).

سیمین معتقد است جامعه مردسالار، زنان را به انزوا کشیده و همین امر زنان را به کالایی در دست مردان تبدیل ساخته است. در شعر «نامه» درباره شی‌ءوارگی زنان میگوید:

«او که میگفت دوستت دارم / او که میگفت نگسلم پیوند / او که میگفت باوفای توام / او که میگفت نشکنم سوگند / نامه از اوست، او که رفت و شکست / عهد و پیمان و مهر و یاری را / او که در گوش دیگران سر داد / نغمه عشق و بیقراری را» (همان: ۳۸۰).

و نیز درباره رفتار تحقیرآمیز پدری که با رفتار نامناسب خویش، خانواده از جمله مادر را می‌آزارد: «فعل مجهول، فعل آن پدری است / که تو را بیگناه میسوزد / آن حریق هوس بود که در او / مادری بیگناه میسوزد» (همان: ۱۵۳).

در حقیقت وجوه تراژیک زندگی، سیمین را گاه به فردی معترض تبدیل مینماید که از موضع قدرت‌طلبی و برتری‌جویی، سعی در حل مسئله اضطراب و پریشانی روحی خویش بعنوان زن، انسان و شاعری سرشار از عاطفه و احساس دارد؛ از این رو علیه نظام مردسالار جامعه برمیخیزد و از ابراز عشق نادرست خویش با جسارت و بی‌پروایی، اظهار پشیمانی میکند:

آه عشق ورزیدم با چگونه حیوانی؟! در چگونه کابوسی یا چگونه هدیانی...
 آه عشق ورزیدم سکه را دورو دیدم روی نقش جبرئیلی پشت نقش حیوانی
 (همان: ۸۴۷)

برآشفتن سیمین از شرایطی که زن را وادار به افسردگی، غمگینی و تنهایی نموده است نیز در این سطور کاملاً مشخص می‌باشد:

فضا تهی است صدا در سکوت میمیرد کدام پیک رساند به گوشها سختم
 ز پشت پنجره من با سکوت و حسرت خویش گواه هم‌رهی نور ماه با چمنم
 (همان: ۴۷۲)

نابودی آرزوها و ارزشهای بشری، مسخ اندیشه‌های والای انسانی و تحسر بر زوال آرزوهای فردی، اجتماعی و ایده‌آلها، همگی از جمله مواردی است که سیمین را به خشمی انفعالی و در نتیجه روی آوردن به موضع برتری‌طلبی و قدرت‌طلبی وامیدارد.

خودانگاره آرمانی^۱: از دیدگاه کارن هورنای همه انسانها دارای تصویری آرمانی یا خودانگاره آرمانی هستند که ممکن است بر واقعیتها منطبق باشد یا نه، اما مهم آن است که هر فردی دارای تصویری ایده‌آل و ذهنی از خویش است. در فردی که از لحاظ روانشناسی دارای روان سالم است، این خودانگاره بر اساس تواناییها، استعدادها، کمبودها و نقاط ضعف فرد در ارتباط با واقعیت شکل میگیرد. «خودانگاره هر فرد در تلاش برای رسیدن به خودپنداری واقعی و انعکاس نهایی از خویشتن واقعی فرد است» (هورنای، ۱۳۹۴: ۷۹). هورنای معتقد است خودپنداره آرمانی تصویری غلط از شخصیت آدمی ارائه میدهد و مانند نقابی همراه‌کننده و ناکامل است و مانع از آن میشود که افراد خود واقعیشان را بشناسند و آن را بپذیرند. روان‌رنجوران با زدودن این نقاب بر چهره خود، تعارضات درونی خود را انکار میکنند و خود را برتر از آن میبینند که واقعاً هستند (شولتز و شولتز، ۱۳۹۰: ۲۱۲). وقتی شخص در مقابل تضادهای خود و اضطرابش، موجودی ضعیف و بیدفاع میشود، این ضعف و بیدفاعی و عجز سبب میشود نتواند برای رفع تضاد و اضطراب خویش کاری انجام دهد، پس ناچار به تخیل پناه میبرد و «خودتصویری» در ذهن خویش ایجاد میکند و ایده‌آل‌گرا میشود. خودانگاره واقعی یا **Real self** گاه با خودانگاره آرمانی یا **Ideal self** فاصله دارد.

در اشعار سیمین بهبهانی، بیگانگی از جامعه و پناه بردن به دنیای مطلوب ذهنی و تخیلی کاملاً مشهود است. با نگاهی به اشعار سیمین بهبهانی میتوان دریافت یکی از انگاره‌های اصلی ایده‌آل‌گرایی وی زندگی در جامعه‌ای است که در آن از تبعیض علیه زنان اثری نباشد. در شعر «کولی» سیمین دنیایی را به تصویر میکشد که در آن تعصبات

^۱. Ideal self.

جنسیتی، راه را بر هر گونه پیشرفتی بسته است اما شاعر در آرزوی دنیایی است که در آن رهایی و آزادی باشد: «کولی! به شوق رهایی / پای بکوب و به ضربش بفرست پیک و پیامی / تا پاسخی بستانی» (بهبهانی، ۱۳۸۱: ۴۳). جامعه‌ای که سیمین در آن زندگی میکرد، عصر محدودیتهای گوناگون علیه زنان بود. سنتهای دست‌وپاگیر و تبعیضهای اجتماعی، گفتمانی از نابرابریها را پیش چشم شاعر رقم زده بود؛ در چنین حالتی یکی از راههای گذر از این حالت روحی، پناه بردن به دنیای تخیلی است که در آن همه چیز به بهترین نحو ممکن پیش میرود؛ از تبعیض خبری نیست و شاعر مانند زنی آزاد و انسانی برابر با مردان جامعه از حقوق اولیه برخوردار است. اعتراض سیمین به چنین جهانی است که سبب میشود او از «خود واقعی» فاصله بگیرد و به «خودانگاره آرمانی» نزدیک شود. «این [حالت] نوعی اعتراض است که در آن فرد خود را از دیگران دور نگاه میدارد و کمتر با آنها در تماس است تا کمتر آزار ببیند و بدین ترتیب خودانگاره آرمانی زمینه را برای عزت‌طلبی شخصیت عصبی فراهم می‌آورد» (شولتز و شولتز، ۱۳۹۰: ۹۴). از این رو سیمین در دنیای آرمانی خویش چنین فریاد میزند: «دوباره یک روز روشن/ سیاهی از خانه می‌رود/ به شعر خود زنگ می‌زنم/ ز آبی آسمان خویش/ اگرچه پیرم ولی هنوز/ مجال تعلیم اگر بود/ جوانی آغاز میکنم/ کنار نوباوگان خویش» (همان: ۱۷۲).

آرزوهای سیمین با آرمانهای جامعه‌اش گره خورده است. سیمین در دفترهای شعر «جای پا»، «چلچراغ» و «مرمر» اغلب به ترسیم دنیای ایده‌آل خویش پرداخته است. او در شعر «شاید که مسیحاست» جامعه آزاد و مطلوب خویش را در ذهن چنین ترسیم میکند؛ شاعر منتظر روزی است که نور ایمان، از زهدان افق بتابد و در تخیلات خویش صبح روشن را چنین توصیف میکند:

زهدان افق بارور از نطفه نور است	خورشید جگرگوشه این ظلمت نور است
فرداست که بر وسعت این بام کشد تن	آن صبح که از باور چشمان تو دور است
شاید که مسیحاست که در حال عبورست	این چیست؟ امید است نشاط است هوا نیست

(همان: ۴۶۲)

طبق نظریه هورنای، خودانگاره آرمانی بر پایه ارزیابی واقع‌بینانه از شرایط نیست، بلکه خیالی است آرمانگرایانه و مطلوب که کمال مطلق را بطور معمول به تصویر میکشد. «اشخاص روان‌رنجور در تلاش برای تحقق بخشیدن به این آرمان دست‌نیافتنی، به آنچه هورنای آن را استبداد پایه‌ها *tyranny of shouhds* نامیده، می‌پردازد. از آنجا که آنها خودانگاره واقعیشان را بسیار نامطلوب میدانند، معتقدند باید طبق خودانگاره آرمانی عمل کنند» (شولتز و شولتز، ۱۳۹۰: ۱۷۹). عدالت، آزادی و صلح بعنوان سه مفهوم اصلی در انگاره‌های آرمانی سیمین مطرح است که شاعر سعی دارد آن را در اشعار خویش بزیبایی به تصویر بکشد: «باید انسان باشیم / که در کرامت انسان / زیبایی است / باید زمینه‌ساز زمان باشیم / اگر در انتظار زمانی هستیم / باید مجهز و در حرکت باشیم / که انتظار یعنی آماده باش» (بهبهانی، ۱۳۸۱: ۷۲۲).

واکنش و عکس‌العمل سیمین در برابر محیط اطراف و اوضاع نامطلوب اجتماعی بصورت ایده‌آل‌گرایی متجلی میشود؛ از این رو با آرزوی رسیدن به دنیای هرچند خیالی خویش می‌گوید: «کرباس تیرگی را شمع شفق بسوزد / و آن آفتاب روشن را از رخ نقاب گیرد / شهرزاده زری پوش / با اسب بال بر دوش / سر بر زند ز مشرق / پا در رکاب گیرد» (همان: ۴۷۵).

آنچه خودانگاره آرمانی مطرح میشود، رسیدن به «کمال مطلق» است. سیمین در آرزوی جهانی لبریز از امنیت، برابر، صلح، آزادی و خوشحالی برای تمام انسانها از جمله زنان است. ابتذال انسان از جمله دلایلی است که شاعر

را وادار میکند به گوشه‌های ذهن و تخیل خویش پناه ببرد؛ جایی که پردهٔ ظلمت از روی غمگدهٔ دنیا برداشته میشود:

کسی که میگذرد اینجا به دست شاخه گلی دارد
 ز کوچه این شده معلوم که رنگ و بوی دگر دارد
 کسی که میگذرد اینجا به دست مشعله‌ای دارد
 بگو که پردهٔ ظلمت را ز روی غمگده بردارد
 (همان: ۸۰۸)

انزواطلبی: در دورانی که سیمین به شعر و شاعری روی آورد، زن همواره گرفتار تبعیضهای اجتماعی بود و همین مسئله سرخوردگی شدیدی را در روحيات بسیاری از هنرمندان از جمله وی به وجود آورد. «سیمین بواسطهٔ شرایط خانوادگی و اجتماعی با فعالیتهای اجتماعی آشنا بود و از حقوق زنان کاملاً آگاه بود. وی با توجه به رشتهٔ تحصیلیش در دانشگاه (حقوق قضایی)، به فعالیتهای اجتماعی و دفاع از حقوق زنان رویکردی خاص داشت و از سر حوصله به جدال با سنتهای جامعه میپرداخت» (زرقانی، ۱۳۸۴: ۳۸۲). فشارهای ناشی از مشکلاتی که در جامعه گریبانگیر زنان است، روح حساس سیمین را مضطرب میکند؛ از این رو گاه یکی از جنبه‌های رفتار تدافعی وی در برابر شرایط موجود، کناره‌گیری، عزلت و انزوا است. سیمین مأیوس از همه‌چیز و همه میگوید:

«وقتی که سیم حکم کند، زر خدا شود / وقتی دروغ داور هر ماجرا شود / وقتی هوا، هوای تنفس، هوای زیست / سرپوش مرگ، بر سر صدها صلا شود / وقتی در انتظار یکی پاره استخوان / هنگامه‌ای ز جنبش دُمها پیا شود / وقتی به بوی سفرهٔ همسایه، مغز و عقل / بی‌اختیار معده شود و بی‌اشتها شود / بگذار در بزرگی این منجلاب یأس / دنیای من به کوچکی انزوا شود» (بهبهانی، ۱۳۸۱: ۴۳۸).

چنانچه گفتیم از دیدگاه هورنای، عزلت و انزوا یکی از ساختارهای اساسی تضاد در درون آدمی است و بنوعی وسیلهٔ تدافعی فرد در مقابله با اضطراب موجود است؛ تا فرد به دلیل نیافتن ساختار روحی و روانی مناسب خویش در جهان اطراف به درون‌گرایی روی آورد و واقعیتها را به جهان ذهنی خویش منتقل کند. سیمین در دورانی زندگی میکرد که مظاهر مدرنیته انسان را به ورطهٔ پوچی و تباهی کشانده بود. «گسترش صنعت و فناوری در همهٔ شئون زندگی انسان معاصر تأثیر گذاشت. استثمار، تبعیض نژادی، جنگ و... از مفاهیمی بود که از قرن نوزدهم با سلطهٔ ماشین بر تمامی ابعاد زندگی بشر قرن بیستم، سایه افکند و سبب نابودی اندیشه و احساس وی شد. پیشرفتهای تک‌بعدی فناوری و رواج صنعت‌زدگی موجب شد زندگی انسانها روز به روز پوچتر و بیمعناتر شود و کم‌کم آزادیهای فردی و اصالت بشری رنگ ببازد. نتیجهٔ ملموس این پیشرفتهای تک‌بعدی در زمینهٔ تکنولوژی با وقوع جنگ جهانی دوم در جهان، پررنگتر شد. به صدا درآمدن ناقوس مرگ، اضطراب نابودی، پایان جهان را بشکل هولناکی در اندیشهٔ هنرمندان انعکاس میداد. از میان درونمایه‌های مدرنیسم میتوان به گسستگی تاریخی، حس بیگانه بودن انسان از اجتماع و ازدست‌رفتگی و ناامیدی اشاره کرد» (نجومیان، ۱۳۸۳: ۲۸). سیمین در چنین اوضاع و شرایطی، وضعیت دردناک جامعهٔ خویش را به تصویر میکشید؛ وضعیتی که او را به پیلهٔ انزوا و تنهایی میکشاند. سیمین نمایندهٔ نسلی است که آرزوهای خویش را بر باد رفته میبیند:

عمری به سر رسید سراسر رنج حاصل ز عمر رفته چه دارم؟ هیچ
 (بهبهانی، ۱۳۸۱: ۸۸)

و در توصیف جنگ، آتش و خونریزی که ارمغانی جز اضطراب، تنش و دل‌مردگی ندارد میگوید:

«خانه ابری بود روزی / خانه خونین است اینک / میکشد در خون، پلنگ پیر، آهوی جوان را / وحشت قانون جنگل تهمت دین است اینک / نوعروسان بلوراندام بازو مرمی را / حجله گور است و خاک تیره بالین است» (همان: ۲۱۴).

سیمین بواسطه تربیت مادری فرهیخته، شرایط اجتماعی و تحصیلی خویش، به فعالیتهای اجتماعی و دفاع از حقوق زنان کاملاً آگاه بود و با رویکردی معقول و خالی از جانبداری خشک و متعصبانه با سنتهای خشونت‌آمیز و تحقیرکننده علیه زنان و بشریت به مبارزه پرداخته است. ناهنجاریهای اجتماعی و همدلی با محرومان، رنجدیدگان، قربانیان و ستمدیدگان نظام اجتماعی آن هنگام که شاعر درمانده میشود، او را عمیقاً به ورطه انزوا میکشاند. «شرایط نامطلوب دوره رضاشاه، روحهای حساس زمانه یعنی شاعران و نویسندگان را بیشتر تحت تأثیر قرار میداد. طبقات فرودست جامعه از قبیل کارگران، دهقانان، ماهیگیران، زنان کارگر، دختران قالیباف، کودکان آواره و مطرودانی چون روسپیان، معتادان، دزدان، لوطیان و مانند آنان، هم نقاب از چهره زشت روزگار جدید که سرآغاز مدرنیته ایرانی است، برداشتند و هم خواهان مبارزه جدی با ناهنجاریهای اجتماعی شدند» (اسماعیلی ورنديه، ۱۳۹۰: ۱۳۲). قطعاتی مانند «سبوی شهر»، «فوق‌العاده»، «نیمه‌شب»، «کارمند»، «خونبها» و «معلم و شاگرد» همگی نمونه‌هایی از توجه سیمین به قشر محروم جامعه و بدنبال آن احساس انزوا و سرخوردگی حاصل از شرایط موجود میباشد.

تصویر غمباری از دهقانی که به خاطر آفت، قحطی و سختی روزگار، راهی جز رها کردن خانواده و رفتن به سوی شهر ندارد؛ سیمین در این شعر سرخوردگی را بخوبی به تصویر میکشد: «دهقان کنار کلبه خود بنشست / در آفتاب و ثری بیرنگش / در دیده‌اش تلاطم رنجی بود / در سینه میفشرد دل تنگش / دهقان نگاه خویش به صحرا دوخت / صحرای خفته در غم خاموشی / بر جنب و جوش زنده تابستان / پاییز داده رنگ فراموشی / یک سال انتظار پر از امید / پایان گرفت و کشته ثمر آورد / خون خورد و رنج برد، ولی هیبهات / شایان نبود آنچه به بر آورد» (بهبهانی، ۱۳۸۱: ۲۷).

شرایط روحی سیمین چنان میشود که در برابر حل مشکلات و مسائل، به ورطه انزوا میرود: «وه که یک اهل دل نمیایم / که به او شرح حال خود گویم / محرمی کو که یک نفس با او / قصه پرملال خود گویم» (همان: ۷۲). او در شعر «سنگ صبور» جامعه‌ای عاری از عواطف انسان و آکنده از خشم و خشونت را ترسیم میکند که غربت و تنهایی آن، شاعر را به پیله تنهایی میکشد: «با دل همخانگان یک آسمان بیگانه‌ام / شاید از سیاره‌ای در کهکشانی دیگر» (همان: ۳۹۲).

گاه این انزوا، ریشه در عواطف فردی شاعر دارد: «نه همسر و همبالینی / که کشد دست وفا بر سر من / نه مرا کودکی و دلبندی / که برد رنگ غم از خانه من» (همان: ۲۲).

از نظر هورنای، انزواطلبیها آگاهانه و ناآگاهانه کوشش میکنند تنهایی و گوشه‌گیری را انتخاب کنند. «هر گاه شخصیت روان‌رنجور مجبور شود احساس کم‌مایگی خود را جبران کند، در صورتی که نه قادر به مبارزه باشد و نه بتواند فعالیتی از خود نشان دهد، برای جبران لنگیها و نقصهای خود از دیگران کناره میگیرد؛ چراکه حس میکند دیگران او را تحت قید و فشار قرار داده‌اند» (هورنای، ۱۳۹۰: ۲۶۰). گفتیم که از عوامل دلزدگی، یأس و انزوای سیمین، شرایط نابسامان جهان پیرامون است. سیمین اما در کنج عزلت نیز غمگسار مردان و زنان جامعه خویش است:

«به همزبانی مستان و جوشش شعرم / از کنج محبس خود غمگسار مرد و زن» (همان: ۴۷۲).

حس درد و رنج برای سیمین چنان غمبار است که معتقد است روح انسان به انزوا و تبعید جاودان محکوم است: «شاید که روح را / به انزوایی یک جزیره نامسکون / تبعید کرده‌اند» (همان: ۲۷۸).
پوچی، بی‌معنایی و مشکلات و مصائب انسان عصر حاضر، زندگی را برای سیمین تبدیل به تکراری پوچ کرده است؛ از این رو سعی دارد با به تصویر کشیدن شب تاریکی که وجودش را در بر گرفته است دلیل کناره‌گیری و عزلت خویش را توصیف کند:

گفتند شب سحر شود، اما سحر نشد / وین شام، تیره شود و تیره‌تر شود
گفتند و گفته‌ها همه رنگ فریب / شاخ فریب و حيله کجا بارور شود؟
آنان که دم ز پاکی دامان خود زدند / ننگین ز ننگشان همه بحر و برّ شود
(همان: ۲۷۱)

شرایط پیرامونش او را مأیوس میکند، یاسی که نتیجه آن فرو رفتن هرچه بیشتر در پیله تنهایی است: «آه آرامش / چیست رنگت چیست؟ / حسرت چشم است، امتحانش نیز / زرد یا نیلی / سبز یا آبی / خسته از سرخم / از گمانش نیز» (همان: ۲۸۷).

سیمین در اشعار خود تنهاماندگی فردی و اجتماعی افراد را بیان میکند. اوضاع و احوال انسانهای سرخورده، پیامد مدرنیته، جنگهای جهانی، استبداد و خفقان موجود در ایران در دهه‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد، همگی شاعر را به کنج عزلت و تنهایی میکشاند؛ جامعه‌ای که خشونت، تزویر و بیرحمی عنصر اساسی آن است: «یاری چه چشم دارم از این یاران؟ / کاینان هزار صورت و صد رنگند / در روی من به باوریم کوشند / پنهان ز من به خصم هماهنگند» (همان: ۱۲۶).

سیمین این عزلت و انزوا را در شعر «شهربند» نیز ترسیم کرده است: «ز شهربند سکوت سر رهایی نیست / که پیش خفته، مجال سخن‌سرایی نیست / ز هیس هیس زبان شما توان دانست / که خلق را به فغان من آشنایی نیست» (همان: ۴۳۳).

مهرطلبی: بر اساس نظریه هورنای، تیپ مهرطلبانه احتیاج شدیدی به جلب محبت دارد. چنین شخصیتی، خود را به قویترین فرد تکیه میدهد و از او میخواهد همراه عاطفیش باشد. علل رشد مهرطلبی از دیدگاه هورنای، اوضاع و احوال محیطی است که به مهرطلب حالت اضطراب میدهد و وی را مجبور میسازد به یک نفر تکیه کند (هورنای، ۱۳۸۸: ۲۰۷). بخش زیادی از اشعار سیمین، شعرهایی است که درونمایه غنایی و عاشقانه دارد؛ مجموعه اشعار نخستین سیمین بهبهانی مانند «جای پا»، «چلچراغ» و «مرمر» به لحاظ توجه به مسئله عشق، حائز اهمیت است. عشق به جنس مخالف و به نوعی تسلیم رضایت و خواسته معشوق شدن، از درونمایه‌های اصلی اشعار اولیه سیمین بهبهانی است. سیمین را میتوان در برخی اشعارش، شخصیتی مهرطلب توصیف کرد که بدنبال جهانی مملو از عشق است؛ نفی عشق ناپاک و دروغین و تکیه بر عشقی حقیقی، خواست و آرزوی سیمین مانند بسیاری از زنان است. هر چیز که امنیت خاطر سیمین را مختل و پریشان کند، ممکن است دستمایه‌ای برای پناه بردن به عشق شود تا با کمک آن اضطراب و تشویش خویش را تسکین بخشد؛ از این رو از عشق هوس‌آلود که پایان آن برای زنی مانند سیمین، درد، رنج و تنهایی بیشتر است، بیزاری میجوید و از همدلی عاشقانه برای رسیدن به آرامش حقیقی میسراید:

همدوش نیز هستم و همگام و همطریق
 یک دست بوده‌ای تو و یک دست بیصداست
 تنها گمان مدار که همبسترت شدم
 دست دگر به پیکر نام‌آورت شدم
 (بهبهانی، ۱۳۸۱: ۳۸۲).

شخصیت مهرطلب با عشقی که در وجود خویش می‌پروراند، سعی در تسکین اضطراب دارد؛ از این رو ممکن است حتی به ابراز آشکار عشق نپردازد و تنها در درون خویش این عشق را مایه آرامش و آسودگی خود بداند:

میان هر رگم از عشق جوی می جاری است
 چو برق جستن و خندان به مرگ پیوستن
 چنین که مست تو هستم چه جای هشیاری است
 جنون عشق چه زیباست گرچه بیماری است
 (همان: ۴۲۳)

سیمین در شعر «عروسک‌فروشی» درنگی بر زندگی عاشقانه و خصوصی خویش دارد و از دو مرد در زندگیش یاد میکند؛ از مرد نخست با اوصافی درخصوص «بستر بی‌تمنا» یاد میکند و از مرد دوم با ویژگی «همگام و همراه»:

در بستری بی‌تمنا
 تا کودکانم برآمد
 بیگانه‌وار
 زیباتر از هر عروسک
 با تلخ و شیرین هستی
 امضا به تسلیم دادم
 و آن عشق و آغوش دیگر
 همگام و همراه و همسر
 (همان: ۱۰۵)

سیمین برای تسکین روان خسته و رنجور آزردۀ خویش، مرهمی بهتر از عشق نمی‌یابد. «محبت برای مهرطلب بمنزله اکسیژن است، هر بهایی برای آن حاضر است بپردازد؛ از جمله اینکه حاضر است آزادی و استقلال خود را از دست بدهد و به قید و اسارت دیگری درآید. در نظرش، عشق و محبت جواز ورود به بهشت است. در آنجا دیگر احساس تنهایی و بیکسی و حقارت و بی‌ارزشی نمی‌کند. عشق به او، احساس ارزش می‌دهد و به زندگیش معنا می‌بخشد. نجات خود را در عشق جستجو میکند» (هورنای، ۱۳۹۰: ۲۲۴). سیمین از این نوع احساس خویش می‌گوید:

باغی پر از نوازشم من
 یک دشت بوسه غنچه غنچه
 سر تا به پای خواهشم من
 سر میزند ز گلشن من
 انگار باغ مهرگانی
 آغوش پر بهار دارد
 هنگام را نمیشناسد
 هنگامه شکفتن من
 (همان: ۸۵۹)

سیمین در شعر «ای همچو تندیس رومی» احتیاج شدید خویش به عشق را توصیف می‌کند:

ای همچو تندیس رومی
 رمز بهار و جوانی
 نقش کدامین خدایی
 مریخ جنگ‌آزمایی
 این نقض رسم شکار است
 آتش چرا می‌گشایی
 بر روی آهوی بندی
 چون بوریا پاک بودم
 در کنج محراب تقوا
 کردی چو دودم هوایی
 آتش زدی در وجودم
 سر در کمند تو دارم
 آه ای خداوند نخجیر

در من بیا کز کمندت هرگز مبادم رهایی
(بهبهانی، ۱۳۸۱: صص ۸۵۳-۸۵۴)

عشق و نیاز به تملک در این ابیات نیاز شدید شاعر به حامی، تکیه‌گاه و به انقیاد درآمدن را آشکار مینماید؛ سیمین برای از دست ندان حامی واکنش‌های روحی مهرطلبانه‌ای را از خود نشان میدهد؛ اینکه حاضر است به اسارت درآید. در غزل زیر نیز شاعر خود را یار و یاور معشوق میدانند؛ یار موافق و همراهی که در تمامی مراحل زندگی عشق و سرسپردگی خود را به مرد نشان داده است تا از حمایت وی برخوردار بماند:

ای مرد یار بوده‌ام و یاورت شدم شیرین نگار بوده و شیرین‌ترت شدم
بی من نبود اوج فلک سینه‌سای تو پرواز پیش گیر که بال و پرت شدم
(همان: ۳۸۱)

سیمین تمایلات مهرطلبانه خویش را با تسلیم، اطاعت محض و ابراز عشق بیپروا به نمایش میگذارد؛ «نتیجه احساس تپ مهرطلب آن است که سعی دارد اطرافیان خویش را بشدت راضی نگاه دارد» (بریکر، ۱۳۹۷: ۱۳۹). عکس‌العمل سیمین در برابر رفتارهای کودکانه معشوق هم‌بگونه‌ای است که میخواهد او را به هر قیمتی برای خود نگاه دارد؛ تجربه‌مندی نوعی احساس مهرطلبی شدید:

دل‌م دارد سر بازی تو کودک نیستی، مردی چرا گرد سرای من چنین بیهوده میگرددی
اگر میرانمت از در، مرو سوی در دیگر عتابم را مکن باور، تو کودک نیستی مردی
(بهبهانی، ۱۳۸۱: ۸۱۲)

تصویری که سیمین از عشق ارائه میدهد، تصویری از عشق حقیقی است همراه با اضطراب و ترس تهی شدن جهان از حقیقت عشق؛ از این رو خطاب به عشق میگوید:

همیشه در خیال من، ز شعله گرم‌تر تویی چه گرم دوست دارمت، اجاق سرد اگر تویی
نه آتشی که بی‌هنر، به تاب شعله بیندت زبانه هنر بلی، زبان شعله‌ور تویی
(همان: ۶۹۰)

اضطراب

سیمین در زمانی زندگی میکرد که جهان معاصر در تمامی جنبه‌ها گرفتار مشکلات و مصائب گوناگون بود و استثمار، نژادپرستی، استبداد، تبعیض و جنگ مفاهیمی بود که از قرن نوزدهم به بعد با سلطه ماشین بر زندگی مدرن بتدریج به قرن بیستم رسید» (صنعتی و دیگران، ۱۳۸۸: ۵۸). این قبیل مسائل باعث شد احساس آندوه، نیستی و پایان بشکل گسترده‌ای در ذهن بشر درمانده و گرفتار در پنجه و اسارت هیولای فناوری، جنگ و دنیای جدید، ریشه بدواند. «پیشرفتهای یکجانبه فناوری و رواج صنعت‌زدگی موجب شد زندگی انسانها روز بروز بیمعنا تر و نامفهوم‌تر شود و آدمی احساس کند که در این مفاک، کم کم آزادی فردی و اصالت خود را از دست خواهد داد» (نصری، ۱۳۸۹: ۹۹). نتیجه ملموس این پیشرفتهای صنعتی، تکنولوژی، جنگ و اتکا به فناوری، اضطرابی اساسی را در انسان مدرن ایجاد کرد. انسان جهان صنعتی که میپنداشت با دستیابی به علوم و فنون گوناگون به آسایش و خوشبختی دست خواهد یافت، اینک خود را در برابر انبوهی از کابوسها و پریشانیها تنها میدید. احساس ازهم‌گسیختگی روحی، بیگانه بودن انسان از جامعه و از دست رفتن امیدها، حاصل و ارمغان جهان صنعتی مدرن بود و سبب شد انسان این عصر دچار اضطراب شدید، احساس پریشانی و ناامیدی شود. فراگیر شدن این نوع احساس انزوا به اضطراب شاعران، هنرمندان و نویسندگان نیز دامن زده و اندیشه‌هایی چون ازخودبیگانگی، تنهایی،

مرگ‌اندیشی و بیهوشی در اشعار و نوشته‌های هنرمندان مدرن رسوخ یافت. این جریان همزمان با ادبیات غرب در ایران نیز مجال ظهور و بروز یافت. پس از استیلاي استبداد رضاشاه و شکست کودتای ۲۸ مرداد و جنبش ملی شدن صنعت نفت، موج وسیعی از استبداد و اختناق در ایران حاکم شد. این مسئله و دوران بین دو جنگ جهانی، همگی دستمایه‌ای شد برای شدت یافتن روحیه ناامیدی، ترس و اضطراب در میان هنرمندان و ادیبان. «شکست عاطفی سیمین بهبهانی از همسرش در زندگی شخصی به دلیل جدا شدن از همسرش و نیز شکست اهداف و آرمانهای اجتماعی او و همفکرانش در تحقق یافتن نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران، زمینه‌های گرایش وی به اضطراب را فراهم نمود. وقوع کودتای ۲۸ مرداد، موجب درهم پیچیده شدن طومار آرمانها و آرزوهای ملّتی شد که به فردایی روشن و پرامید دلخوش کرده بودند؛ اما دلخوشی آنان دوام چندانی نیافت. سالهای پس از کودتا، روزگاری پر از یأس و ناامیدی برای مردم ایران بود. بهبهانی اوضاع آشفته و پر از خفقان روزگار خود را اینگونه ترسیم میکند: تعطیلی مطبوعات آزاداندیش، محاکمات پی در پی، محکومیت مصدق و یارانش، زندانی شدن بیشماري از اهل قلم و هنرمندان و صدها تن از وابستگان به احزاب و از همه مهمتر پوشالی بودن آرمانی که سالیان دراز فعالترین هموطنان ما را فریفته خود کرد، موجب دلسردی و نومیدی شد» (اسماعیلی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۱). اشعار سیمین روایت‌کننده اضطراب و تشویش از مشکلات فردی و اجتماعی است که وی را آزار میدهد. سرنوشت تلخ زندگی زناشویی و شکست عشقی در کنار شکست مبارزات سیاسی و اجتماعی همعصرانش و آرزوهای بر بادرفته نسلی که دیگر امیدی برای رسیدن به آمال خود ندارند. این وضعیت نتیجه‌ای جز تشویش و پریشانی ندارد؛ در شعر «لعنت» از سیمین میتوان انعکاس این احساس را مشاهده نمود:

«خواب و خیالی پوچ و خالی / این زندگانی بود و بگذشت / دوران بترتیب و توالی / سالی به سال افزود و بگذشت / با عمر خود گفتم که دیری / جان کنده‌ای اکنون چه داری؟ / پیش نگاهم مشت خالی / چون لعنتی بگشود و بگذشت» (بهبهانی، ۱۳۸۱: ۱۱۴۴).

شرایط روحی و شکستهای پیاپی اجتماعی، تأثیر زیادی بر ایجاد حس پوچی، افسردگی و اضطراب در سیمین داشته است؛ تا آنجا که زندگی خود را مرگ پیش از مرگ مینامد: «مرگ در مرداب خود، بس نابهنگام کشید / از این مرداب وحشتزا که در کامم کشید / مرگ پیش از مرگ، یعنی زندگی بی شور و عشق / این چنین مرگی شکارم کرد و در دامم کشید» (همان: ۴۶۱).

سیمین وقتی به گذشته خود مینگرد، چیزی جز غم و اندوه نمیبیند، آینده پیش روی نیز پر از تردید و یأس است و همین مسئله روح او را مشوش میکند: «هرچه سوی گذشته مینگرم / جز غم و رنج حاصلم نبود / چون به آینده چشم میدوزم / جز سیاهی مقابلم نبود» (همان: ۷۲).

بازتاب اختناق و اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران در سالهای پس از کودتا، شاعر را با اندوهی بی‌پایان قرین میکند؛ چنانکه در شعر «اگر دردی نباشد» میگوید:

«اگر دستی کسی سوی من آرد / گریزم از وی و دستش نگیرم / به چشم بنگرد گر چشم شوخی / سیاه و دلکش و مستش نگیرم / به رویم گر لبی شیرین بخندد / به خود گویم که این دام فریب است / خدایا حال من دانی که داند / نگونبختی که در شهری غریب است» (همان: ۱۱۵).

نتیجه‌گیری

طبق آنچه در این مقاله مورد بحث و بررسی قرار گرفت، کارن هورنای روانشناس معروف آلمانی معتقد است رشد

شخصیت انسان به عوامل اجتماعی و محیط پیرامون وابسته است. تحقیر، خوارداشت، ظلم، ترس، عدم توجه جامعه و محیط پیرامون به احساس امنیت و آرامش فرد همگی موجب شکلگیری سائقهای رفتاری روان‌رنجورانه در وجود آدمی میشوند که «اضطراب اساسی» نام دارد. فرد برای رهایی از این اضطراب اساسی یا بنیادین سه تاکتیک و شیوه تدافعی را در پیش میگیرد؛ یا انزواطلب میشود، یا به مهرطلبی روی می‌آورد یا برتری‌طلبی و پرخاشگری را میتوان بصورت برجسته‌ای در رفتار وی مشاهده نمود. نتایج پژوهش نشان میدهد سیمین مؤلفه‌های هر سه نوع شخصیت «عزلت‌طلب»، شخصیت «مهرطلب» و شخصیت «برتری‌طلب» را در اشعار خویش منعکس کرده است. اشعار سیمین بیان‌کننده دنیای تیره و تار و فضای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نامساعدی است که شاعر در آن به رشد و بالندگی رسیده است. تبعیض علیه زنان، خشونت، سرکوب روشنفکران و شکستهای آنان، سرخوردگی در عشق و زندگی فردی همگی از جمله مؤلفه‌هایی است که سبب میشود فرد برای رویارویی با اضطراب حاصل از آن گاه بدنبال مأمن و تکیه‌گاهی عاطفی باشد و گاه دست به پرخاشگری بزند و آن زمان که از دستیابی به ایده‌آلها و آرمانهای خود ناامید شود، به کنج عزلت پناه ببرد. بر اساس روانکاوی هورنای این جهتگیریهای سه‌گانه همگی تاکتیکی دفاعی در جهت برخورد با سوءرفتارهایی است که سیمین بعنوان یک زن در جامعه ایران با آن مواجه است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوّب در دانشکده ادبیات فارسی، زبانهای خارجه و علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن استخراج شده است. سرکار خانم دکتر سپیده سپهری راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم فاطمه زندی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. سرکار خانم دکتر آرزو شمالی اسکویی به عنوان استاد راهنمای دوم و سرکار خانم دکتر الهه حاجیها به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

با سپاس از عنایت خداوند متعال و آرزوی توفیق فرهیختگان عرصه علم و دانش و کارکنان و مسئولان محترم نشریه وزین بهار ادب.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکرشده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Adler. Alfred. (1991). Individual psychology. Translated by Hasan Zamani Sharafshahi. Tehran: Tasvir, p. 237.
- Barzegar, Ibrahim. (2009). Political psychology. Tehran: Samt, pp. 134-135.

- Behbahani, Simin. (2002). Collected Poems. Sixth edition. Tehran: Negah.
- Breaker, Harriet. (2017). Kindness The disease of pleasing others. Translated by Mehdi Qarchedaghi. Tehran: Nokhostin, p. 139.
- Esmaili. Mohsen and Zandieh. Hassan. (2011). "The invisible soul of Persian poetry; The influence of political and social factors of the Pahlavi era on the rise and fall of Persian romanticism". *Research Institute of Human Sciences and Cultural Studies* (1) 2, pp. 155-127.
- Feist Jess and Feist. Gregory. (2011). Theories of personality. Translated by Yahya Seyed Mohammadi, 7th edition, Tehran: Ravan, p. 198.
- Hornay. Karen. (2008). Nervousness and human growth. Translated by Mohammad Ja'afar Mosafa. Tehran: Behjat, pp. 50-21, 312.
- Hornay. Karen. (2009). Our inner conflicts. Translated by Maryam Veter. Tehran: Elm, pp. 171, 48-49.
- Hornay. Karen. (2010). New ways in psychoanalysis. Translation by Akbar Tabrizi. Tehran: Behjat, pp. 74-75. 234.
- Hornay. Karen. (2011). The nervous personality of our time. Translated by Mohammad Ja'afar Mosafa. Tehran: Behjat, pp. 160, 42, 12, 224.
- Hornay. Karen. (2014). Self-exploration Translated by Mohammad Ja'afar Mosafa. fourth edition. Tehran: Behjat, pp. 79, 173.
- Hornay. Karen. (2017). Nervousness and human growth. Translated by Mohammad Ja'afar Mosafa. 20th edition Tehran: Behjat, p. 126.
- Hornay. Karen. (2017b). Female psychology. Translated by Abuzar Karami. Tehran: Danje, p. 219.
- Ismailinia. Fatima and others. (2016). "Comparative study of elements of black poetry in the poems of Simin Behbahani and Nazzul-Malaake". *Bi-quarterly journal of Persian-Arabic comparative studies*. (3) 2, pp. 36-9.
- khovash. Mehdi. (2014). personality psychology. Isfahan: Sana, pp. 119-120.
- Nasri. Abdullah. (2010). The philosophy of creation. Third edition. Tehran: Allameh Tabatabai University, p.99.
- Nikzad, Mahmoud. (2012). Comprehensive culture of psychology. Two volumes. Tehran: Kayhan Institute, p. 367.
- Nojumian, Amir Ali. (2004). An introduction to modernism in literature. Ahvaz: Resesh, p. 28.
- Sanati, Muhammad and others. (2009). Death: a collection of essays. Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance, p. 58.
- Scarf. Richard. (2005). Theories of psychotherapy and counseling. Translated by Mehrdad Firouzbakht. second edition. Tehran: Rasa, p. 71.
- Schultz. Doan. (2011). Theories of personality. Translated by Yahya Seyed Mohammadi. Tehran: Agah.
- Siyasi, Ali Akbar. (2006). Theories of personality. Tehran: Tehran University Press, pp. 128. 207.
- Taheri, Seyyed Mehdi. (2013). "Psychology of Mohammadreza Pahlavi's personality based on Karen Horne's theory". *Contemporary political essays*. (2) 1, pp. 65-85.

- Witches, David. (2000). *Methods of literary criticism*. Translated by Mohammad Taghi Seddiqiani and Gholamhossein Yousefi. Tehran: Scientific and Cultural, p. 211.
- Yavari, Hoor. (2016). *psychoanalysis and literature; In the text of Two Humans, Two Worlds from Bahram Gur to Ravi Buf -e- koor*. Tehran: Elm, p. 18.
- Zarqani, Seyyed Mehdi. (2004). *The perspective of contemporary Iranian poetry*. second edition. Tehran: Sales. P. 382.

فهرست منابع فارسی

- آدلر. آلفرد (۱۳۷۰). روانشناسی فردی. ترجمه حسن زمانی شرفشاهی. تهران: تصویر، ص ۲۳۷.
- اسماعیلی. محسن و زندیه. حسن (۱۳۹۰). «روح نامرئی شعر فارسی؛ تأثیر عاملهای سیاسی و اجتماعی عصر پهلوی بر فراز و فرود رمانتیسیم فارسی». پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (۱)، ۲، صص ۱۲۷ - ۱۵۵.
- اسماعیلی‌نیا. فاطمه و دیگران (۱۳۹۶). «بررسی تطبیقی عوامل شعر سیاه در اشعار سیمین بهبهانی و نازک‌الملانکه». دوفصلنامه مطالعات تطبیقی فارسی - عربی. (۳)، ۲، صص ۹ - ۳۶.
- برزگر. ابراهیم (۱۳۸۸). روانشناسی سیاسی. تهران: سمت، صص ۱۳۴ - ۱۳۵.
- بریکر. هاریت (۱۳۹۷). مهرطلبی؛ بیماری راضی کردن دیگران. ترجمه مهدی قرچه‌داغی. تهران: نخستین، ص ۱۳۹.
- بهبهانی. سیمین (۱۳۸۱). مجموعه اشعار. چاپ ششم. تهران: نگاه.
- خوروش. مهدی (۱۳۹۴). روانشناسی شخصیت. اصفهان: سنا، صص ۱۱۹ - ۱۲۰.
- زرقانی. سید مهدی (۱۳۸۴). چشم‌انداز شعر معاصر ایران. چاپ دوم. تهران: ثالث. ص ۳۸۲.
- سیاسی. علی‌اکبر (۱۳۸۵). نظریه‌های شخصیت. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، صص ۱۲۸. ۲۰۷.
- شارف. ریچارد (۱۳۸۴). نظریه‌های روان‌درمانی و مشاوره. ترجمه مهرداد فیروزبخت. چاپ دوم. تهران: رسا، ص ۷۱.
- شولتز. دوان (۱۳۹۰). نظریه‌های شخصیت. ترجمه یحیی سیدمحمدی. تهران: ویرایش.
- صنعتی. محمد و دیگران (۱۳۸۸). مرگ: مجموعه مقالات. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۵۸.
- طاهری. سید مهدی (۱۳۹۰). «روانشناسی شخصیت محمدرضا پهلوی با تکیه بر نظریه کارن هورنای». جستارهای سیاسی معاصر. (۲)، ۱، صص ۶۵ - ۸۵.
- فیست. جس و فیست. گریگوری (۱۳۹۱). نظریه‌های شخصیت. ترجمه یحیی سیدمحمدی، چاپ هفتم، تهران: روان، ص ۱۹۸.
- نجومیان. امیرعلی (۱۳۸۳). درآمدی بر مدرنیسم در ادبیات. اهواز: رسش، ص ۲۸.
- نصری. عبدالله (۱۳۸۹). فلسفه آفرینش. چاپ سوم. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ص ۹۹.
- نیکزاد. محمود (۱۳۹۱). فرهنگ جامع روانشناسی. دو جلد. تهران: مؤسسه کیهان، ص ۳۶۷.
- ویچز. دیوید (۱۳۷۹). شیوه‌های نقد ادبی. ترجمه محمدتقی صدیقیانی و غلامحسین یوسفی. تهران: علمی و فرهنگی، ص ۲۱۱.
- هورنای. کارن (۱۳۸۷). عصبیت و رشد آدمی. ترجمه محمدجعفر مصفا. تهران: بهجت، صص ۲۱ - ۵۰، ۳۱۲.
- هورنای. کارن (۱۳۸۸). تعارض‌های درونی ما. ترجمه مریم وتر. تهران: علم، ص ۴۹، ۱۷۱، ۴۸ - ۴۹.

هورنای. کارن (۱۳۸۹). راههای نو در روانکاوی. ترجمه اکبر تبریزی. تهران: بهجت، ص ۷۴ - ۷۵. ۲۳۴.
هورنای. کارن (۱۳۹۰). شخصیت عصبی زمانه ما. ترجمه محمدجعفر مصفا. تهران: بهجت، صص ۱۶۰، ۴۲، ۱۲، ۲۲۴.

هورنای. کارن (۱۳۹۴). خودکاوی. ترجمه محمدجعفر مصفا. چاپ چهارم. تهران: بهجت، ص ۷۹، ۱۷۳.
هورنای. کارن (۱۳۹۷). عصبیت و رشد آدمی. ترجمه محمدجعفر مصفا. چاپ بیستم. تهران: بهجت، ص ۱۲۶.
هورنای. کارن (۱۳۹۷). روانشناسی زن. ترجمه ابوذر کرمی. تهران: دانژه، ص ۲۱۹.
یاوری. حورا (۱۳۸۶). روانکاوی و ادبیات؛ در متن دو انسان، دو جهان از بهرام گور تا راوی بوف کور. تهران: علم، ص ۱۸.

معرفی نویسندگان

فاطمه زندی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی، زبانهای خارجه و علوم اجتماعی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.

(Email: fatemeh.zandii@yahoo.com)

سپیده سپهری: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی، زبانهای خارجه و علوم اجتماعی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.

(Email: spdhsephri@riau.ac.ir: نویسنده مسئول)

آرزو شمالی اسکویی: استادیار گروه روانشناسی، دانشکده روانشناسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.

(Email: deshomaliioskoei@yahoo.com)

الهه حاجیها: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی، زبانهای خارجه و علوم اجتماعی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.

(Email: hajiha.elahheh@gmail.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Fatemeh Zandi: PhD student of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature, Foreign Languages and Social Sciences, Branch of Roudehen, Islamic Azad University, Roudehen, Iran.

(Email: fatemeh.zandii@yahoo.com)

Sepideh Sepehri: Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature, Foreign Languages and Social Sciences, Branch of Roudehen, Islamic Azad University, Roudehen, Iran.

(Email: spdhsephri@riau.ac.ir : Responsible author)

Arezo Shomali Oskoei: Assistant Professor of Psychology, Faculty of Psychology, Branch of Roudehen, Islamic Azad University, Roudehen, Iran.

(Email: deshomaliioskoei@yahoo.com)

Elaheh Hajiha: Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature, Foreign Languages and Social Sciences, Branch of Roudehen, Islamic Azad University, Roudehen, Iran.

(Email: hajiha.elahheh@gmail.com)